

## شناسایی و توصیف سنگ قبر خواجه علاءالدین علی صانعی باخرزی

دکتر احمد صالحی کاخکی\*

### چکیده

باخرز در گذشته از جمله مناطق آباد و پر رونق خراسان (رضوی) بود که در مسیر هرات قرار داشت و خاستگاه نام-آورانی چون سیف‌الدین باخرزی، تاج‌الدین باخرزی، ابوالمفاخر باخرزی، علی‌بن‌الحسن باخرزی، ابوالحسن باخرزی و خواجه علاءالدین علی صانعی باخرزی از صاحب منصبان دستگاه حکومتی سلطان حسین میرزا بایقرا بود. یکی از روستاهای تابعه باخرز در گذشته، رزه بود که اکنون نام آن به مشهد ریزه تغییر یافته است و از توابع شهرستان تایباد به حساب می‌آید. این روستا زادگاه و مدفن علی صانعی باخرزی است که به استناد منابع تاریخی و نیز سنگ قبر او که توسط نگارنده در این روستا شناسایی شد، اصل و نسبش را به آل برمک می‌رسانید و اختلاف او با امیر علیشیر نوایی موجبات حبس و سرانجام به دار آویختن او در روز عاشورای سال ۸۹۱ هـ ق گردید. در این نوشتار بر پایه پژوهشی میدانی، با شناسایی و خواندن کتیبه‌های سنگ قبر او، تلاش شده است تا برای اولین بار مدفن وی شناسایی و معرفی شود.

### واژه‌های کلیدی

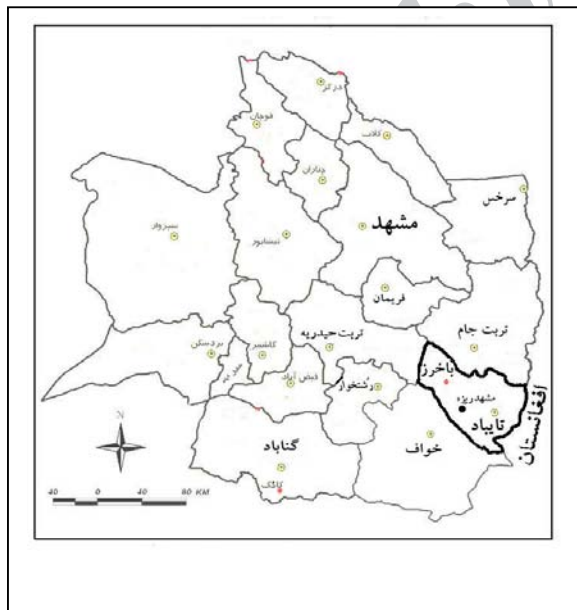
آرامگاه علی صانعی، باخرز، مشهد ریزه، تیموری

---

\* استادیار دانشگاه هنر اصفهان ahmadsalehikakhki@yahoo.com

مقدمه

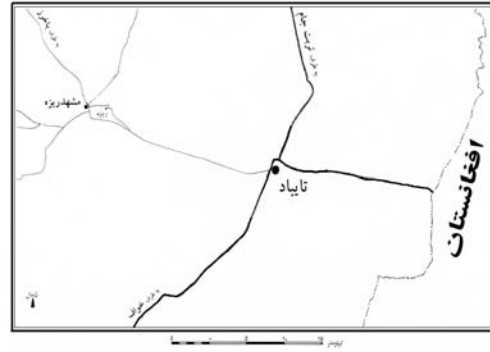
در اثر حملات ازبک‌ها و بعدها افغان‌ها (ترکمان، ۱۳۵۰: ۸۹۳، ۴۱۴؛ مرعشی نجفی، ۱۳۶۲: ۲۱ و بیست، ۱۳۶۵: ۱۲۵-۱۲۴) از رونق آن کاسته شد. در اواخر دوره قاجار، با کوچ و استقرار قریب ده هزار تن از ایل هزاره از حدود بادغیس و هرات به این ناحیه (بیست، ۱۳۶۵: ۱۴۱)، بار دیگر این منطقه رونقی گرفت چرا که یکی از رؤسای این ایل به نام محمدخان بیگلربیگی، شهری را با حدود هزار باب خانه در این مکان پی ریخت که آن را نوشهر/ شهرنو نامیدند (شیروانی، بی‌تا: ۱۵۰؛ و بیست، ۱۳۶۵: ۱۲۵) لیکن اندکی بعد، شاید به علت بازگشت ایل مزبور به زادگاهشان (خورموجی، ۱۳۶۲: ۱۷۲) و یا یورش‌های پی‌درپی ترکمانان، این شهر رو به ویرانی گذاشت (بیست، ۱۳۶۵: ۲۲۵-۲۲۴؛ مک گرگر، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۴۱ و ۲/ ۲۲۵-۲۲۴)؛ تا حدی که تا چندی قبل، باخرز و مرکز آن شهر نو باخرز، بخشی از شهرستان تایباد که خود زمانی یکی از روستاهای کم اهمیت باخرز به حساب می‌آمد محسوب می‌شد (نقشه شماره ۱).



نقشه شماره ۱: موقعیت باخرز و تایباد در ناحیه خراسان

نام اصلی باخرز (bakharz) که به تازگی شهرستانی مستقل از استان خراسان رضوی شده، به زبان پهلوی بادرهزه به معنای وزیدن‌گاه باد بوده است (حموی، بی‌تا: ۲/ ۲۸). متون تاریخی و جغرافیای تاریخی، قدمت آن را تا پیش از اسلام عقب برده و از آن، در شمار یکی از ولایات پرتو/ پارت یاد کرده‌اند (پیرنیا، ۱۳۶۶: ۲۱۸۶/۳). با پیدایش اسلام و گسترش دامنه فتوحات مسلمانان، باخرز نیز که یکی از روستاهای نشابور به شمار می‌آمد (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۵۴) در سال ۳۱ هـ. ق گشوده شد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۵۹). پس از آن، در خلال سده‌های نخستین اسلامی به مرور بر رونق آن افزوده می‌شد به طوری که در قرون اولیه اسلامی، از باخرز و گاه قصبه آن مالن (مالان، مالین) که خرابه‌های ارگ آن امروزه در نزدیکی شهر نو باخرز بر جای مانده است، به عنوان یک شهر و یا یکی از مناطق آباد تابع نیشابور یاد شده است (رک: یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۶۸-۱۶۷ و ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۲۰۰؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۰۵؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۹-۱۶۸ / مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۷، ۴۳۶-۴۳۵). با خزر در زمان یاقوت حموی به صورت کوره‌ای با ۱۶۸ روستا درآمد بود (حموی، بی‌تا: ۲/ ۲۸) یکی از شهرهای مهم خراسان بزرگ محسوب می‌شد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۳). در قرن نهم هجری، هنوز هم ناحیه‌ای وسیع و آباد بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۲) و تا این زمان، خاستگاه نام‌آورانی نظیر سیف‌الدین باخرزی (جامی، ۱۳۳۶: ۴۳۲-۴۳۰)، ابوالمفاخر باخرزی صاحب اوراد الاحباب، تاج‌الدین باخرزی (عوفی، ۱۳۶۱: ۱۵۹-۱۵۶)، مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی (زمچسکی اسفزاری، ۱۳۸۰: ۱۷۲-۱۷۰)، خواجه علاء‌الدین علی صانعی باخرزی و... بوده است اما پس از دوره تیموری، با جابجایی پایتخت و ناامن شدن منطقه

و از خوشنویسان نامدار سده دهم هجری که جزو خوشنویسان مقرب دربار شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰) بود؛ میرخلیل الله رزه‌ای (هروی)؛ برادرزاده میرمحمدحسین و از خوشنویسان دستگاه عادلشاه ابراهیم ثانی در بیجاپور هند که مورد عنایت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶هـ) نیز بود؛ علاءالدین محمد و فرزندش محمدبن علاءالدین رزه‌ای (قرون نهم و دهم هجری)، محمدحسن بن فیروزبخت حسینی از خوشنویسان قرن دهم هجری و محمد مؤمن رزه‌ای.



نقشه شماره ۲: موقعیت مشهدریزه

از این رو یکی از روستاهای تابعه باخرز، روستای رزه / مشهدریزه بوده است که امروزه از توابع شهرستان تایباد به شمار می‌رود. در منابع تاریخی ضمن وقایع قرن هشتم هـ. ق، از آن به صورت رزه (فصیحی خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۳۱؛ سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۹۷-۲۹۵؛ خوندمیر، ۱۳۳۳: ۳/ ۳۸۴-۳۸۳ و حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۶) و گاه به اشتباه رزه یاد شده (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۳۲۲ و نوایی، ۱۳۶۳: ۵۲) و از قرن دهم هجری، مشهد رزه نامیده شده است (بوزجانی، ۱۳۴۵: ۱۲۲).

مشهدریزه اکنون دهی از دهستان «میان ولایت» بخش مرکزی شهرستان تایباد در خراسان رضوی، در نزدیکی مرز افغانستان با موقعیت جغرافیایی  $60^{\circ} 30' 17'' E$  و  $34^{\circ} 47' 42'' N$  است که در فاصله حدوداً ۳۰ کیلومتری غرب تایباد و میانه راه تایباد به باخرز واقع شده است (نقشه شماره ۲).

این مکان، زادگاه و آرامگاه مردان نامداری بوده است که از آن جمله، می توان به این افراد اشاره کرد: خواجه علاءالدین علی صانعی باخرزی، از صاحب منصبان و وزرای دستگاه سلطان حسین میرزا بایقرا (۹۱۲-۸۷۵هـ. ق)؛ میرمحمد حسین رزه‌ای از اولاد صانعی

**مزار خواجه علاءالدین علی صانعی در مشهد ریزه**  
در مقابل بنایی موسوم به شاهزاده قاسم در موقعیت  $34^{\circ} 27' 47'' N$  و  $60^{\circ} 30' 15'' E$ ، در فضای آزاد قبری قرار دارد که همانند بسیاری از مقابر بزرگان خراسان، پیرامون آن را طارمی ساده‌ای احاطه می‌کند و بر روی آن درختی روئیده است (تصویر ۱). بر روی یکی از تیرهای این طارمی، این کتیبه دیده می‌شود:  
«این خیرات به سعی حاجی الحرمین الشریفین حاجی پیرعلی محمد ابن محمود رزه شد در سنه الف ستین فی تاریخ شهر ذیحجه سنه ۱۰۶۰» (تصویر ۲). این کتیبه حکایت از آن دارد که نام این روستا تا این تاریخ، هنوز رزه بوده است.

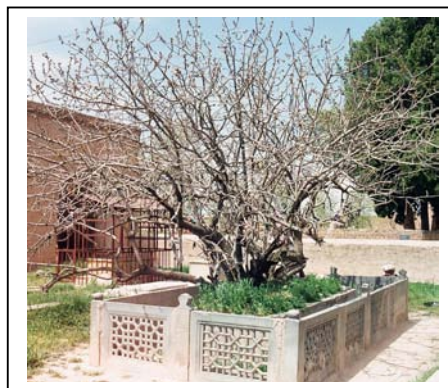
و بر یکی دیگر از تیرهای آن نوشته شده است:  
«عمل محمد مقیم ابن استاد شاه محمد مشهدی ۱۰۶۰» (تصویر ۳).



تصویر ۳



تصویر ۲



تصویر ۱

خواندن کتیبه‌های آن، به اختصار شرح حال او را بیان می‌کنیم.

### علاءالدین علی صانعی باخرزی

خواجه علاءالدین علی صانعی باخرزی یکی از وزرای سلطان حسین و معاصر با امیر علیشیر نوایی و مولانا عبدالرحمن جامی بود که براساس نوشته مورخان، سلسله نسب خویش را به آل برمک می‌رسانید و همواره به آن مباهات می‌کرد، لیکن به غضب سلطان گرفتار شد و کینه امیر علیشیر نیز مزید بر علت گردید و پس از مصادره اموالش، روانه زندان شد. صانعی پس از سپری کردن حدود ۶ سال در حبس، که طی آن موفق به حفظ کلام الله مجید نیز شده بود، سرانجام در روز عاشورای سال ۸۹۱ هـ.ق، به همراه خواجه سیف‌الدین مظفر شبانکاره‌ای، در هرات به دار آویخته شد.

مؤلف حبیب السیر در این باره چنین می‌نویسد:

«خواجه علاءالدین علی الصانعی در سلک اشراف ولایت باخرز، سمت انتظام داشت و به واسطه انتساب به آل برمک، همواره رایت مفاخرت می‌افراشت. به حدت طبع و جودت ذهن و مهارت در نظم اشعار و

این بنا (خانقاه) موسوم به شاهزاده قاسم است و مردم محل، مقبره مزبور را از آن قاسم بن محمد بن ابی بکر قحافه می‌دانند اما برخی منابع، آن را مدفن شاهزاده کاظم بن محمد بن ابوبکر، پسرعموی امام حسن (ع) (گابریل، ۱۳۷۱: ۲۳۳)، شاهزاده قاسم از نوادگان ابوبکر (یبت، ۱۳۶۵: ۱۲۴) و شاهزاده کاظم علی (مک گرگر، ۱۳۶۶: ۲۲۲) نیز توانسته‌اند. گمان نگارنده این است که این مقبره، احتمالاً مقبره محمد قاسم بن شادیشاه، از استادان برجسته نستعلیق در زمان شاه طهماسب اول صفوی است که میر محمد رزه‌ای از برجسته‌ترین شاگردان او بود. آثار رقم‌دار میر محمد که در ربع چهارم قرن دهم هجری در رزه کتابت شده، هنوز باقی است (قمی، بی‌تا: ۱۰۲/ فکری سلجوقی ۱۳۴۹: ۴۸).

پیرامون این بنا، قبرستانی وجود دارد که تنی چند از بزرگان و هنرمندان این دیار در آن آرمیده‌اند و لوح قبور برخی از آنها در جای اصلی خود باقی است و برخی نیز به داخل بنا منتقل شده است. یکی از سنگ قبرهای تاریخی این گورستان، سنگی صندوقی شکل متعلق به علی صانعی است که در نوشتار حاضر، ضمن

و حفظ کلام الله کرده، کتب متداوله را تا مختصر تلخیص به نظر مطالعه در آورد و قصیده مصنوع خواجه سلمان ساوجی را تتبع نمود و اکثر صنایع شعری را به قلم پروری در آن قصیده درج فرمود و چنان استماع افتاده - و العهده علی الراوی - که در آن وقت که نایره غضب خاقانی مشتعل بود و به کشتن خواجه مظفر حکم فرمود، یکی از نواب بنا بر غرضی که داشت عرض کرد که خواجه صانعی تا کی در زندان خواهد بود. خاقان منصور گفت که او را نیز امروز سیاست کنند و در آن روز که داخل ایام اوایل محرم الحرام سنه احدی و تسعین و ثمانمائه بود، خواجه صانعی را از طاق چهارسوق هرات و خواجه مظفر را بر در دروازه ملک به حلق کشیدند، یکی از فضلا در آن باب گوید، رباعی:

ای دیده به عالم ستمکاره نگر

در خواجهگی جهان خونخواره نگر

از حالت صانعی برو تجربه کن

در حال مظفر شبانکاره نگر»

(خوندمیر، ۱۳۳۳: ۴ / ۳۳۰-۳۲۹ خوندمیر، ۱۳۵۵: ۳۹۹-

۳۹۷ و عقیلی، ۱۳۶۴: ۳۶۲).

امیر علیشیر نیز درباره او چنین نوشته است:

«مولانا صانعی پیش مولانا عبدالرحمن جامی این بیت آورده و تعریف می کرده:

به تو هر که او دعوی می کند

چه دعوی که بی معنی می کند

ترا میوه شیرین و او راست تلخ

چو سیب سمرقند و آلوی بلخ

و با این فضل، وزیر بوده و بسی ظالم و جبار، ناچار به حکم عزیز قهار، به سیاست شاهی گرفتار گشت و دمار از روزگار او برآمد و معنی «فتلک بیوتهم خاویه بما ظلموا» محقق گشت» (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۲۶).

در ضمیمه سلطان محمد فخری بر کتاب مجالس-

ایثار درم و دینار موصوف و معروف بود و در مبادی اوقات سلطنت خاقان منصور، منظور عین التفات خسروانه گشته در امر وزارت شروع نمود و بنابر آنکه بر صفت کفایت ظاهر شده، بر عجزه و رعایا حیف و تعدی جایز می داشت و پیوسته نسبت به سایر وزراء، رقم تقریر و تزویر بر اوراق ضمیر می نگاشت. مزاج شریف مقرب حضرت سلطانی، امیر علیشیر با وی متغیر گردید و در آن اوقات، از روی جد یا هزل، روزی خواجه صانعی این بیت در سلک نظم کشید.

بیت:

فردا که شود معرکه ضربت شمشیر

معلوم شود قوت بازوی علیشیر

و این معنی سبب ازدیاد کدورت شده، دیگر اسباب مدد علت گشت و خواجه صانعی، صباحی که در پایه سریر اعلی در جرگه وزرا ایستاده بود، یکی از یساولان به موجب فرمان واجب الاذعان، دستارش را که به غایت بزرگ بود از سرش برداشته، در گردش افکند و امیر علیشیر، روی به خاقان منصور آورده این مصراع خواند که:

چو بار سر سبک کردی

سبک کن بار گردن هم

القصه، در آن روز خواجه صانعی مؤاخذ و معاقب گشته، بعد از آنکه هر چه داشت فرود آورد، در بالاخانه زندان محبوس شد و زمان حبس او قرب شش سال امتداد یافته، در آن ایام غزلی غمناک منظوم گردانید و نزد مقرب حضرت سلطانی فرستاد و مطلع آن غزل این است. مطلع:

آنکه هرگز نشنود گوش تو فریاد منست

و آنکه هرگز نگذرد بر خاطر یاد منست

اما هیچ فایده بر آن مراسم مرتب نگشت و امیر علیشیر از سر ایذای او در نگذشت و خواجه صانعی در مالت حبس، اکثر اوقات را به کسب فضایل مصروف ساخت





تصویر ۵: سنگ قبر علی صانعی در سال ۱۳۸۹ هـ ش  
بر بدنه غربی سنگ قبر، به خط ثلث این شعر نوشته  
شده است (تصویر ۶):

گر به کعبه ز مقیمان حرم خواهی شد  
عاقبت قافله سالار عدم خواهی شد  
از سر کبر قدم بر سر هر خاک منه  
ز آنکه یک روز تو هم خاک قدم خواهی شد



تصویر ۶: بدنه غربی سنگ قبر  
بر بدنه شرقی، به خط ثلث چنین آمده است (تصویر ۷):  
شعری از امیر شاهی سبزواری:  
در ماتم تو دهر بسی شیون کرد  
لاله همه خون دیده در دامن کرد  
گل جیب قبای ارغوانی بدرد  
قُمری نمود سیاه در گردن کرد  
و در بالای این اشعار، عبارت «الحکم لله / لله الحکم»  
به خط کوفی تکرار شده است (تصویر ۷ و شکل ۱).



تصویر ۷: بدنه شرقی سنگ قبر

الفائس نیز چنین آمده است:

«مولانا صانعی از ولایت باخرز بود و بیشتر مثنوی می‌گفت،  
در تعریف مخدومی، این بیت از مثنوی اوست، مثنوی:

به تو هر که او دعوی می کند

چه دعوی که بی معنی می کند

وزیر بود. به سبب ظلم و بدنفسی، به سیاست پادشاه  
رسید، قبرش در دیه خودش زره (زره) است. این دو  
بیت نیز از اوست، بیت:

تا فراق تو من دلشده را پیش آمد

به صد اندوه غم و درد و بلا پیش آمد

گر دهد دست که روزی به وصال تو رسم

با تو گویم که مرا بی تو چها پیش آمد

(نوایی، ۱۳۶۳: ۵۲).

در هیچ یک از منابع تاریخی که شرح حال وی را  
آورده‌اند، از محل دفن وی سخنی به میان نیامده است  
و شاید سلطان محمد فخری نخستین کسی باشد که با  
این نوشته که «...قبرش در دیه خودش زره است»، به  
دو نکته اشاره می‌کند: نخست آنکه صانعی اهل زره  
باخرز بوده که البته در اینجا زره ثبت شده است و دوم  
اینکه مدفن او نیز در همین جاست.

سنگ قبر صانعی در جبهه شمال شرقی و در ابتدای  
ورودی قبرستان مذکور، قرار دارد که و بر رو و بدنه  
آن، کتیبه‌هایی به قلم‌های ثلث، محقق و نستعلیق با خط  
کوفی تزئینی و بنایی حجاری شده متأسفانه در  
سال‌های اخیر، سه تکه شده است (تصاویر ۵ و ۴).



تصویر ۴: سنگ قبر علی صانعی در سال ۱۳۷۱ هـ ش

بیت آخرین کتیبه (مدار دور فلک...), در بردارنده ماده تاریخ قتل صانعی است. در حواشی التفهیم آمده است که ادوار الوف، چهار نوعند که یکی از آنها دور اوسط است که هر ده سال شمسی یک درجه تیسیر می شود (بیرونی، بی تا، ۵۱۵)؛ بنابراین این ماده تاریخ قتل صانعی را می توان با طرح (کسر) کردن مدار دور فلک (دور اوسط = ده سال شمسی) یعنی عدد ۱۰، از واژه قضا (۹۰۱) به دست آورد که عدد ۸۹۱ از آن حاصل خواهد شد که مؤید نوشته خوندمیر است.

کتیبه پایین پا به خط محقق نیز چنین است (تصویر ۹):  
فصیح ملت و دین آصفی که آصف بود

ضیاء رای منیرش اشعه خاور  
محیط مرکز دانش که چشم دهر ندید

بروزگار چو او خواجه ای ز نسل بشر  
علی صانعی آن کو بلطف طبع آراست

جمال شاهد معنی چو عارض دلبر  
بر لبه پایینی سنگ نیز چنین آمده است: موافقه سنه... (۹).

بر سطح زبرین سنگ کتیبه بنایی معکوسی است که با آن عبارت «لا اله الا الله محمد رسول الله» را نوشته اند (شکل ۲).

## الحکم لله

شکل ۱: الحکم لله در حاشیه کتیبه ثلث (نگارنده)

بر بالاسر سنگ قبر نیز، این کتیبه به خط مُحَقَّق به چشم می خورد (تصویر ۸):

ز نسل برمکیان بر مکان عدو شرف

چو او نشست از سخا و فضل [و] هنر

بصدر گلشن جنت ز کنج این زندان

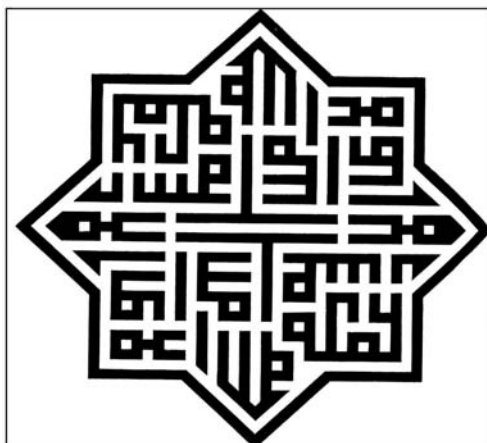
بروز قتل شه کربلا نمود سفر

مدار دور فلک طرح اگر کنی ز قضا

شود بقیه بتاریخ قتل آن سرور



تصویر ۸: کتیبه بالا سر



شکل ۲: کتیبه بنایی معکوس روی قبر (طرح از نگارنده)



تصویر ۹: کتیبه پائین پا

نگارنده بر خود فرض می‌داند تا از راهنمایی ارزشمند همکار گرامی، جناب آقای دکتر محسن محمدی فشارکی که راهگشای حل ماده‌تاریخ اثر بودند، صمیمانه قدردانی کند.

#### منابع

- ابن‌رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵) *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ابن‌حوقل (۱۳۶۶) *صوره الارض*، ترجمه و تصحیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ابن فقیه (۱۳۴۹) *مختصرالبلدان*، ترجمه مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸) *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴) *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزانه، تهران: سروش، چاپ دوم.
- بوزجانی، درویش علی (۱۳۴۵) *روضه‌الریاحین*، تصحیح حشمت مؤید، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد (بی‌تا) *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۶) *تاریخ ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول.
- ترکمان، اسکندربیگ. (۱۳۵۰). *عالم آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۳۶) *نفحات الانس*، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران: محمودی، چاپ اول.

و بر حاشیه پیرامون آن، اشعاری به قلم محقق حجاری شده که بخش اعظم آن از بین رفته و پنج بیت آن از اشعار سعدی است:

جهان ای برادر نماند بکس

دل اندر جهان آفرین بند و بس

مکن تکیه بر مُلک دنیا و پشت

که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

(سعدی، ۱۳۷۴: ۳۸)

جهان ای پسر ملک جاوید نیست

ز دنیا وفاداری امید نیست

نه بر باد رفتی سحرگاه و شام

سریر سلیمان علیّه‌السلام

به آخر ندیدی که بر باد رفت

خنک آنکه با دانش و داد رفت

(سعدی، ۱۳۷۴: ۲۲۴ و ۳۸)

با هیچکس زمانه بغیر جفا نکرد

دل در جهان میند که با کس وفا نکرد

#### نتیجه

بازماندگان صانعی، پس از قتل او پیکرش را به زادگاهش رزه / مشهدریزه منتقل و در آنجا دفن کردند. کتیبه‌های لوح مزبور که در آن، نام علی صانعی و انتساب وی به آل برمک صریحاً قید شده است، مؤید نوشته‌های مورخان است که روز قتل او را درایام محرم (روز قتل شه کربلا = عاشورا) نوشته‌اند. سال قتل او را به صورت ماده تاریخ و معماگونه در این بیت گنجانیده اند:

مدار دور فلک طرح اگر کنی ز قضا

شود بقیه به تاریخ قتل آن سرور

که آن نیزتأیید کننده نوشته می‌خواند است.



- حافظ ابرو (خوافی، شهاب‌الدین عبدالله) (۱۳۷۰)  
**جغرافیای تاریخی حافظ ابرو**، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
- حموی، یاقوت (بی‌تا) **معجم البلدان**، تصحیح محمد امین الخانچی، مصر.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۲) **حقایق الاخبار ناصری**، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشرنی، چاپ دوم.
- خوندمیر (۱۳۳۳) **حبیب‌السیر**، تهران: خیام، چاپ اول.
- خوندمیر (۲۵۳۵) **دستورالوزراء**، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال، چاپ دوم.
- خیام پور، عبدالرسول (۱۳۴۰) **فرهنگ سخنوران**، تبریز: چاپخانه شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین (۱۳۸۰ ق) **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**، تصحیح محمد اسحاق، کلکته، بی تا چاپ اول.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۴) **کلیات سعدی**، مطابق نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی، تهران: نشر رها.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۵۳) **مطلع السعیدین و مجمع البحرین**، قسمت اول، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: طهوری، چاپ اول.
- شبانکاره‌ای، محمد علی بن محمد (۱۳۶۳) **مجمع الانساب**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- شیروانی، میرزا زین‌العابدین (بی‌تا) **ریاض‌السیاحه**، تصحیح اصغر حامد ربانی، تهران: سعدی.
- عوفی، محمد (۱۳۶۱) **تذکره لباب الالباب**، تصحیح ادوارد برون، ترجمه محمد عباسی، تهران: فخررازی، چاپ اول.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی‌بن نظام (۱۳۶۴) **آثار الوزراء**، تصحیح میرجلال‌الدین ارموی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
- فصیحی خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹) **مجمعل فصیحی**، تصحیح محمود فرخ، مشهد، کتابفروشی باستان، چاپ اول.
- فکری سلجوقی (۱۳۴۹) **ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان**، (تعلیقات فکری سلجوقی بر دیباچه دوست محمد هروی)، کابل: چاپ اول.
- قمی، قاضی احمد (بی‌تا) **گلستان هنر**، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری، چاپ دوم.
- گابریل، آلفونس (۱۳۷۱) **عبور از صحاری ایران**، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- مرعشی نجفی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲) **مجمع‌التواریخ**، تصحیح عباس اقبال تهران: طهوری-سنایی، چاپ اول.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲) **نزه‌القلوب**، تصحیح گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) **احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم**، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مک گرگر، کلنل سی.ام (۱۳۶۶) **شرح سفری به ایالت خراسان**، ترجمه مجید مهدی‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- نوایی، میرنظام‌الدین علیشیر (۱۳۶۳) **تذکره مجالس‌النفائس**، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: منوچهری، چاپ اول.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۵۶) البلدان، ترجمه محمد آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.

- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵) خراسان و سیستان، ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان، چاپ اول.